



مطالعه تطبیقی آوانماها در دو زبان فارسی و کردی: ساختار آوایی و رده‌شناختی

فرهاد محمدی^۱

مقاله پژوهشی

چکیده

آوانماها در دو زبان فارسی و کردی با وجود داشتن ویژگی‌های مشترک، از نظر رده‌شناختی و آرایش هجایی- واجی (= ساختار آوایی) تفاوت‌های بنیادینی با هم دارند. این گونه از واژه‌ها در زبان فارسی از مقوله اسم به‌شمار می‌روند؛ در حالی که در زبان کردی به سبب این که افزون بر آوانماهای اسمی، آوانماهای فعلی نیز وجود دارد، چنین واژه‌هایی عملاً به دو مقوله اسم و فعل تقسیم می‌شوند. از نظر ساختار هجایی- واجی نیز آوانماها، به‌عنوان یک خانواده واژگانی خاص، در هر کدام از این دو زبان غالباً دارای الگوهای مشخصی هستند که در واژه‌های دیگر وجود ندارد؛ در واقع الگوی توالی هجاها و ترکیب واج‌ها در آوانماها با واژه‌های غیرآوانمایی تفاوت دارد و ترکیب همخوان‌ها در این گونه از واژه‌ها با محدودیت‌هایی که در واژه‌های دیگر وجود دارد، مواجه نیست. الگوهای ساختار آوایی آوانماها در زبان فارسی غالباً مبتنی بر فرایند تکرار است، چه تکرار در هجا و چه تکرار در واج؛ به همین سبب موسیقی و هماهنگی در ریتم، شاخصه بارزی در ساختار آوانماهای این زبان محسوب می‌شود. در مقابل، در آوانماهای زبان کردی تکرار در واج و هجا وجود ندارد و مشخصه ساختار آوایی آنها بر این فرایند مبتنی است که در حالت اسم مصدر یا حاصل مصدر همگی به واژه «ه/ه/» ختم شوند. برای این پژوهش که به روش توصیفی- تحلیلی انجام شده است، دو کتاب فرهنگ نام/واها در زبان فارسی و فرهنگ‌نکی ریژنه، به‌عنوان منبع داده‌ها قرار گرفتند و تمام نمونه‌های موجود در آنها، از جنبه ساختار هجایی- واجی بررسی و در الگوهای مشخصی دسته‌بندی شدند. برای بحث رده‌شناختی آوانماها نیز افزون بر این که از نظر دستوری امکان یا عدم امکان صرف آنها برای ساخت فعل لحاظ شده، به کاربرد آنها در زبان روزمره سخنوران نیز توجه شده است.

کلیدواژه‌ها: آوانما، ساختار آوایی، واج، هجا، زبان فارسی، زبان کردی.

۱- مقدمه

از آنجا که انسان می‌تواند با زبان و در قالب الفاظ صداهای مختلفی را از پدیده‌ها تقلید کند، گویشوران هر زبانی با ترکیب واج‌هایی که بتوان صدایی را منعکس کرد، به تولید آوانماها پرداخته‌اند؛ به همین سبب است که در رابطه با این گونه از واژه‌ها، گفته‌اند که نزدیک‌ترین واژه‌ها به معنای طبیعی همین نوع واژه‌هاست و از جمله سرچشمه‌های گفتار انسان تلقی می‌شود (یول، ۱۳۷۹: ۷). حتی گاهی نامگذاری برخی جانداران بر اساس صدای خاص آن صورت گرفته است، مانند جیرجیرک و کوکو. نام آوا یا اسم صوت که در کتاب‌های دستور زبان و نوشته‌های مرتبط، برای چنین واژه‌هایی استفاده شده است، یعنی اسم‌هایی که آوا (صوت) هستند و آواهایی که اسم هستند. عنوانی که بر این گونه از واژه‌ها اطلاق می‌شود، قابل نقد است؛ زیرا این عنوان کافی و وافی نیست و همان‌طور که در ادامه نشان داده می‌شود، آواهایی وجود دارد که فعل هستند، نه اسم. افزون بر این، اگر در این نوع واژه‌ها تأمل شود، قابل دریافت است که تولید صدا در بیشتر مواقع یک نوع عمل و فعل است؛ زیرا صدا که متعلق به یک پدیده است، ناشی از حرکت، جابه‌جایی، تغییر حالت و موقعیت آن پدیده است و عمل آن محسوب می‌شود. وقتی گفته می‌شود «جیک‌جیک گنجشک» فعلی انجام شده است که به صورت صدا است و بین صدا و عملی که انجام می‌شود، تمایزی نمی‌توان تصور کرد؛ تنها می‌توان گفت که خود آن صدا عمل است و عمل مورد نظر به حالت صدا نمود پیدا کرده است؛ به همین سبب است که به جای «نام آوا» یا «اسم صوت» عنوان «آوانما» برای این دسته از واژه‌ها انتخاب و پیشنهاد شده است (محمدی، ۱۳۹۷: ۱۷۲) و ما نیز در این پژوهش این عنوان را به کار برده‌ایم.

آوانماها در هر زبانی با نظام آوایی و اندام‌های گفتاری آن زبان تناسب دارد و اگرچه در ترکیب هجاها و واج‌ها تفاوت‌هایی با واژه‌های دیگر دارند، اما از نظر واج‌شناسی و قاعده‌های هجایی متأثر از نظام آوایی آن زبان است؛ به همین سبب این گونه از واژه‌ها در زبان‌های مختلف، از نظر ساختار آوایی و رده‌شناختی مشخصه‌های خاص خود را دارند که با زبان‌های دیگر تفاوت دارد. در این پژوهش نیز که در چارچوب ساختار آوایی و رده‌شناختی دستوری قرار می‌گیرد، پرسش اصلی چنین است که:

آوانماها به عنوان یک خانواده واژگانی خاص در هر کدام از زبان‌های فارسی و کردی از نظر ساختار آوایی چه مشخصه‌هایی دارند و از نظر رده‌شناسی نوع دستوری واژه در چه مقوله‌ای قرار می‌گیرند؟

فرضیه پژوهش این است که آوانماهای این دو زبان از نظر ساختی تفاوت‌های بنیادینی با هم دارند و از نظر رده‌شناختی دستوری نیز صرفاً در یک مقوله قرار نمی‌گیرند.

داده‌های مربوط به زبان فارسی از کتاب فرهنگ نام/واها در زبان فارسی استخراج شده و برای داده‌های زبان کردی نیز از کتاب فرهنگ‌نکی پیژنه استفاده شده است. نمونه‌ها بر اساس این معیار که آرایش هجایی-واجی آنها در چه الگوهای قرار می‌گیرند، دسته‌بندی شدند.

۱-۱- پیشینه تحقیقات فارسی و کردی دربارهٔ آوانماها

از جمله نخستین کارهایی که به صورت متمرکز در زبان فارسی دربارهٔ این گونه از واژه‌ها انجام شده، مقاله‌ای است با عنوان «اسم صوت و کاربرد آن در زبان فارسی» که نویسنده در آن، افزون بر اشاره به نقش‌های نحوی اسم صوت‌ها در جمله، تغییرات صرفی آنها و تدوین مجموعه‌ای از اسم‌صوت‌های زبان فارسی، به ساختمان آنها نیز پرداخته است (نشاط، ۱۳۵۶: ۲۸۴-۲۹۲). البته آن چه نویسنده دربارهٔ ساختمان چنین واژه‌هایی بیان کرده، از جنبهٔ اجزای تشکیل‌دهنده کلی آنها بوده است که با بحث این جستار یعنی ساختار آوایی تفاوت دارد. وحیدیان کامیار نیز کتاب *فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی* را نوشته که گرچه هدف اصلی وی گردآوری این دسته از واژه‌ها و تدوین یک اثر به صورت فرهنگ‌نامه بوده است، اما در مقدمهٔ مفصل آن، حدود ۴۵ صفحه، اطلاعات جامع و مطالب بسیار مفیدی دربارهٔ اهمیت و ویژگی نام‌آواهای زبان فارسی بیان کرده است؛ همچنین به کمبودها و اشکالات فرهنگ‌ها نسبت به نام‌آواها پرداخته و نظر کسانی همچون یسپرسن و اولمن را دربارهٔ انواع نام‌آواها و دسته‌بندی آنها مطرح کرده است (۱۳۷۵). نیکوبخت نیز در مقالهٔ «صوت‌آواها و نظریهٔ منشأ زبان» نخست صوت‌آواها را از نظر تولید به ده دسته تقسیم می‌کند، سپس به بیان رابطهٔ حروف و حرکات با مفاهیم و معانی می‌پردازد (۱۳۸۸: ۱۲۲-۱۲۸).

در زبان کردی نیز پیش از این چندین پژوهش دربارهٔ آوانماها صورت گرفته است. احمدی (۱۳۸۸) در کتاب *فهره‌نکی ده‌نگه‌ناو له زمانی کوردی* نخستین بار مجموعه‌ای از آوانماهای زبان کردی را به صورت یک فرهنگچه گردآوری کرده که به پیروی از کارهای صورت گرفته در زبان فارسی عنوان نام‌آوا را برای چنین واژه‌هایی به کار برده است. فرهنگ‌نامهٔ دیگری با عنوان *فهره‌نکی ریژنه تدوین شده* که در آن آوانماهای بسیاری در زبان کردی گردآوری شده است. مؤلف دربارهٔ نوع ردهٔ این گونه واژه‌ها همان رویکرد متداول را دارد و آنها را از ردهٔ اسم می‌داند. علاوه بر این نقص، به سبب عدم توجه به صورت‌های تصریف شده که یک لفظ می‌تواند داشته باشد، این اشتباه رخ داده که یک آوانما در چند حالت متفاوت تکرار شده و به عنوان چند صدای مختلف ذکر شده است، برای نمونه «چرنگه» و «چرنگه‌چرنگ» جداگانه ذکر شده و به عنوان دو آوانمای متفاوت تصور شده‌اند (توکلی، ۱۳۹۹: ۳۰)؛ در حالی که تمام موارد شبیه به این نمونه در اصل باید یک آوانما قلمداد شوند و تنها حالت و انگیزهٔ کاربردی آنها در جمله می‌تواند متفاوت باشد. محمدی و نقشبندی (۱۳۹۴: ۲۴۹-۲۵۴) نیز در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل و بررسی نام‌آواهای زبان کردی و پژوهشی در مصداق‌های فارسی و کردی آن» نخست در سه عنوان نام‌آواهای مربوط به انسان، نام‌آواهای مربوط به حیوانات و نام‌آواهای دیگر مجموعه‌ای از آوانماهای زبان کردی را ذکر کرده‌اند که جامع نیست؛ در ادامه نیز چرایی فراوانی آوانماهای زبان کردی را در ساختار خاص این زبان و شرایط اقلیمی مناطق گردنشین می‌دانند. مقالهٔ دیگری با عنوان «آوانماها در زبان کردی» نوشته شده است که نویسنده با اشاره به وجود دو نوع «نام‌آوا» و «فعل‌آوا» در زبان کردی، عنوان‌های «نام‌آوا» و «اسم صوت» را برای این دسته از واژه‌ها جامع نمی‌داند و عنوان «آوانما» را به کار برده است. در بخش دیگری از این مقاله ساختمان هجایی و واجی آوانماهای کردی مطرح شده است که علی‌رغم بیان مطالب مفید و کاربردی، به سبب عدم توجه کافی به

نیم‌واکه، اشتباه‌هایی در شمار هجاها و نیز تعیین الگوهای ساختاری رخ داده است (محمدی، ۱۳۹۷: ۱۷۶-۱۸۰). رحیمی (۱۳۹۱: ۱۳۴) نیز در بحث از ساختار آوانماها در زبان کردی، گرچه آنها را به ساده، مشتق، مرکب و مشتق - مرکب تقسیم کرده است، اما خالی از اشتباه نیست و جای تأمل و بازنگری دارد؛ زیرا ایشان نیز صورت‌های تصریف‌شده فعلی، مصدری، قیدی و اسم مصدری نام‌آواها را در نظر نگرفته و تمام صورت‌ها را مختلط کرده است. تاکنون به ساختار آوایی و رده‌شناسی آوانماها به صورت متمرکز پرداخته نشده و پژوهشی در این باره انجام نگرفته است؛ بنابراین هدف از این جستار، بررسی وجوه شباهت و تفاوت آوانماهای زبان فارسی و کردی از نظر رده‌شناختی و ساختار آوایی است تا منشأ تشابه‌ها و تفاوت‌های آنها مشخص شود.

۲- چهارچوب مفهومی

اطلاعات مرتبط با ساختار واژه‌ها و ساختار صوری آنها به حوزه مطالعاتی ساختار آوایی واژه مربوط می‌شود. این حوزه چنان گسترده است که تمام مباحث واج‌شناسی، شناخت و دسته‌بندی انواع تکواژها و ساخت هجاها را دربرمی‌گیرد. به سبب این که بخش عمده‌ای از آوانماها ساده و بسیط^۱ هستند و در ساختمان آنها تنها یک تکواژ وجود دارد، بحث ساختار تکواژ محور آنها موضوع اصلی این پژوهش نیست؛ بلکه آنچه از ساختار آوایی در این جستار محل بحث و بررسی است، آرایش واجی در هجاهای آوانماها است. با توجه به این که تعیین کمیّت و کیفیت هجاها و نیز الگوی ترکیب واج‌ها، بخش مهمی از اطلاعاتی است که در ساختار آوایی واژه‌ها بررسی می‌شود، آوانماها نیز که یک خانواده واژگانی منحصربه‌فرد به شمار می‌روند، گرچه از نظر شمار هجاها تفاوتی با دیگر گونه‌های واژگانی ندارند، اما الگوهای آرایش واجی آنها ساختار خاص خود را دارند؛ بنابراین در مطالعه ساختار آوایی آوانماها به الگوهای توالی هجاها (= آرایش و زنجیره هجاها) و نیز ترکیب واج‌ها در این الگوها (= عناصر واجی تشکیل‌دهنده هجاها) پرداخته می‌شود.

هر واج دارای خصوصیتی است که به آنها مشخصه‌های واجی می‌گویند و دسته‌بندی واج‌ها بر مبنای آنها صورت می‌گیرد، برای نمونه همخوان‌ها (= صامت‌ها) این مشخصه‌ها را دارند: واکدار یا بی‌واک، نحوه تولید

۱. در کتاب‌های دستور زبان فارسی در رابطه با ساختمان آوانماها اختلاف نظرهایی وجود دارد. انوری و احمدی‌گیوی آن را لفظ مرکب می‌دانند (۱۳۶۸: ۴۶)؛ در مقابل، نوبهار از جمله کسانی است که اسم صوت‌ها را در زبان فارسی از نظر ساختمان، ساده دانسته و چنین استدلال کرده است: «این گونه اسم‌ها اگرچه ظاهراً لفظ مرکب می‌باشند، ولی چون به واژک‌های معنی‌دار قابل تجزیه نیستند، در حکم اسم ساده می‌باشند» (۱۳۷۲: ۵۸). شاید بتوان مواردی را که دارای ترکیب عطفی هستند، مانند «خُرُوف» مرکب به شمار آورد، اما آوانماهایی که از تکرار لفظ ساخته شده‌اند، از نظر ساختمانی نباید مرکب قلمداد کرد؛ زیرا گرچه در ظاهر مرکب می‌نمایند، اما چون هر کدام از اجزای آنها به تنهایی کاربرد و معنا ندارند، هر دو جزء با هم بسیط هستند. برای نمونه واژه «وزوز» مرکب نیست؛ زیرا اگر چنین می‌بود، باید یکی از جزءها جداگانه در موقعیت‌ها و حالات دیگری نیز به کار می‌رفت و معنادار می‌بود که چنین نیست؛ پس هر دو جزء با هم کاربرد و معنا دارد و چنین واژه‌هایی بسیط هستند.

(انسدادی، سایشی، دماغی، زنشی و ...) و مخرج یا محل تولید (لبی، دندانی، لثوی و ...) که در جدول زیر نمایش داده شده است:

جدول ۱: مشخصه‌های همخوان‌ها

همخوان	آوانگار	واکدار یا بی‌واک	نحوه تولید	مخرج / محل تولید
ب	b	واکدار	انسدادی	لبی
پ	p	بی‌واک	انسدادی	لبی
ت، ط	t	بی‌واک	انسدادی	دندانی
ج	j	واکدار	مرکب	لثوی
چ	c	بی‌واک	مرکب	لثوی
ح، هـ	h	بی‌واک	سایشی	چاکنایی
خ	x	بی‌واک	سایشی	نرم کامی
د	d	واکدار	انسدادی	دندانی
ر	r	واکدار	زنشی	لثوی
ز، ذ، ض، ظ	z	واکدار	سایشی (صفیری)	لثوی
ژ	z	واکدار	سایشی (پاشیده)	لثوی
س، ث، ص	s	بی‌واک	سایشی (صفیری)	لثوی
ش	s	بی‌واک	سایشی (پاشیده)	لثوی
ع، ئ	?	بی‌واک	انسدادی	چاکنایی
غ	q	بی‌واک	انسدادی	نرم کامی
ف	f	بی‌واک	سایشی	لب و دندانی
ق	q	بی‌واک	انسدادی	نرم کامی
ک	k	بی‌واک	انسدادی	کامی
گ	g	واکدار	انسدادی	کامی
ل	l	واکدار	کناری	لثوی
م	m	واکدار	دماغی	لبی
ن	n	واکدار	دماغی	دندانی
و	v	واکدار	سایشی	لب و دندانی
ی	y	واکدار	نیم‌مصوت	لثوی

(مشکوة‌الدینی، ۱۳۶۴: ۶۲)

طبق آواشناسی زبان فارسی، همنشینی همخوان‌ها تابع قوانین خاص تولیدی هستند و این قوانین باعث محدودیت‌هایی در زنجیره همنشینی می‌شوند؛ به‌ویژه در خوشه‌های درون‌هجایی، تنها همخوان‌های معین

می‌توانند در کنار هم قرار بگیرند (ثمره، ۱۳۷۴: ۱۳۵). در واقع «هر واج نمی‌تواند در هر جایگاه از ساختمان هجا قرار گیرد؛ [زیرا] اگر یک واج بتواند در یک جایگاه مشخص قرار گیرد، بر سایر واج‌های مجاور خود محدودیت ساختی اعمال می‌کند» (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۴: ۱۱۷). محدودیت‌های همیشینی در واژه‌های غیرآوانامایی صدق می‌کند، اما چنین محدودیت‌هایی در آوانماها همواره صادق نیست، برای نمونه در واژه‌های غیرآوانامایی «اگر واکه /i/ در مرکز هجا باشد، پس از آن همخوان /Z/ یا /z/ نمی‌تواند در جایگاه پایانی هجا قرار گیرد» (همان: ۱۳۴)، در حالی که در هجای نخست آوانمای «غیژغاژ» /ɣiʒ:ɣāʒ/ همخوان /z/ پس از واکه /i/ قرار گرفته است. همچنین در دو آوانمای «دالامب‌دولومب» /dālāmb:dūlūmb/ و «تُرمب‌تُرمب» /toromb:toromb/ دو همخوان واکدار /m/ و /b/ هم‌نشین شده‌اند که همسو با این محدودیت نیست که «دو همخوان واکدار نباید هم‌جوار باشند» (منصوری، ۱۳۹۶: ۵۴)؛ بنابراین چنین محدودیت‌هایی که برای همیشینی همخوان‌ها در واژه‌های دیگر وجود دارد، مورد نقض آنها در آوانماها به چشم می‌خورد. در واقع امکان و احتمال باهم‌آیی و ترکیب واج‌ها در آوانماها با محدودیتی مواجه نیست و هر واجی امکان دارد با هر واجی بیاید، چه واج‌هایی که مشخصه‌های آنها مثل هم یا نزدیک به هم هستند، و چه واج‌هایی که مشخصه‌های آنها متفاوت از یکدیگر است؛ از این‌رو واج‌هایی در آوانماها با هم می‌آیند و ترکیب می‌شوند که باهم‌آیی آنها در واژه‌های غیرآوانامایی به‌ندرت رخ می‌دهد. به همین سبب است که ساختار آوایی این گونه از واژه‌ها با صدایی که آنها بیان می‌کنند، تناسب دارد و در تداعی و بازنمایی صدای مورد نظر، نقش اصلی و مهمی ایفا می‌کند. بر اساس مطالعات آماری، در رابطه با فراوانی واج‌های زبان فارسی در واژه‌های این زبان، همخوان‌های /س/، /م/، /ت/، /د/، /ن/ و /ر/ پس از واکه‌ها بیشترین بسامد را دارند (اسلامی و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۶). همچنین طبق همین آمارها، واج آغازین واژه‌ها بیشتر همخوان‌های رسا هستند که عبارتند از: /ن/، /م/، /ل/، /ای/، /را/ و /ا/، اگر بر مبنای این یافته‌ها آوانماهای زبان فارسی بررسی شود، تفاوت این گونه واژه‌ها با واژه‌های غیرآوایی بهتر نمایان می‌شود؛ زیرا هم از نظر بسامد واج‌ها و هم از نظر فراوانی واج آغازین، همخوان‌های غیررسا نمود برجسته‌تری دارند. نکته مهمی که در بررسی الگوی ساختی آوانماها باید مدنظر قرار داد، توجه به رده و حالتی است که در آن بررسی می‌شوند، یعنی آیا اسم مصدر آنها مدنظر است یا حالت‌ها و صورت‌های تصریفی دیگر آنها. در این جستار برای بررسی ساختار هجایی و واجی آوانماها، اسم مصدر این نوع واژه‌ها ملاک قرار گرفته است و به دیگر صورت‌های تصریفی آنها پرداخته نمی‌شود. در بحث رده‌شناختی آوانماها برای بیان تمایز آنها در دو زبان فارسی و کردی، بر تبیین و تعیین مقوله دستوری این گونه واژه‌ها در این دو زبان تمرکز شده است، یعنی رده‌شناسی نوع آوانماها از نظر اسمی و فعلی بررسی شده و چگونگی فرایند فعل‌سازی از این واژه‌ها در هر دو زبان تشریح شده است.

۳- الگوهای هجایی - واجی آوانماهای زبان فارسی

بر اساس مطالعات صورت‌گرفته، واژه‌های زبان فارسی از نظر تعداد هجا به شش دسته واژه‌های یک‌هجایی تا شش‌هجایی و بیشتر تقسیم‌بندی می‌شود (اسلامی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۹). اگر در صورت اسم مصدر

آوانماهای زبان فارسی تأمل شود، می‌توان دریافت که بیشتر آنها از نظر ترکیب واجی و ساختار هجایی دارای الگوهای سازه‌ای مشخصی هستند؛ به عبارت دیگر از حیث آرایش هجایی و آرایش واجی هجاها ساختارهای معینی در آوانماهای زبان فارسی وجود دارد؛ در نتیجه از روی زنجیره‌های واجی و الگوهای هجایی می‌توان آوانماها را از غیرآوانماها متمایز کرد.

۱-۳- زنجیره واجی هجاها در آوانماهای زبان فارسی

۱-۱-۳- تک‌هجایی

آوانماهای تک‌هجایی در زبان فارسی بسیار کم است، مانند «جیغ»، «بوق»، «بمب» و «آه». کم‌بودن این دسته از آوانماها دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد که مهم‌ترین آن به ماهیت ذاتی واژه‌سازی در زبان فارسی مربوط می‌شود. با توجه به این که زبان فارسی، زبانی ترکیبی است و واژه‌سازی در آن از طریق دو فرایند «ترکیب» و «اشتقاق» صورت می‌گیرد، تولید واژه یک‌هجایی بسیار دشوار است (همان: ۷۰). آوانماهای تک‌هجایی اگرچه از نظر آرایش واج‌ها، یعنی دو الگوی (CVC) و (CVCC) تفاوتی با دیگر واژه‌های تک‌هجایی غیرآوانمایی ندارد تا متمایز از آنها جلوه کند، اما از نظر باهم‌آیی واج‌های معین می‌توان وجه متمایزی در آوانماهای تک‌هجایی در مقایسه با انواع دیگر واژه‌های تک‌هجایی مشاهده کرد. برای نمونه واج‌های «ج» و «غ» که در آوانمای «جیغ» با هم آمده‌اند، در واژه تک‌هجایی دیگری با هم نمی‌آیند، مگر این که آن واژه باز در اصل با آوایی مرتبط بوده باشد، مانند «جغد». اگر «جیغ» را با «تیغ» مقایسه کنیم، تفاوت آوایی آنها کاملاً نمایان می‌شود. به سبب این که مشخصه‌های دو همخوان /t/ و /ʃ/ نزدیک به هم است، تنها واج پایانی واژه «تیغ» فرکانس صدایی بالایی دارد؛ اما دو همخوان /j/ و /ʃ/ چون مشخصه‌های آنها متفاوت از یکدیگر است، ابتدا و انتهای واژه «جیغ» دارای برجستگی آوایی است و همین امر در صدایی که تولید می‌شود، نقش مهمی دارد؛ بنابراین واج‌هایی در این دسته از آوانماها به کار رفته است که در دیگر واژه‌های تک‌هجایی زبان فارسی به ندرت آنها را با هم مشاهده می‌کنیم. در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که ارتباط دال و مدلولی آوانماهای تک‌هجایی با صدای مورد نظر خود بیش از آن که طبیعی باشد، قراردادی می‌نماید، اما با دقت در زنجیره واجی آنها مشخص می‌شود که ترکیب و آرایش واج‌ها طوری صورت گرفته است که مطابق صدای مورد نظر باشد و بتواند آن را محاکات کند.

۲-۱-۳- دوهجایی

آوانماهای دوهجایی در زبان فارسی از نظر ساختار صوری و ویژگی ظاهری دارای دو گونه کلی است:

۱- آوانماهای دوهجایی دوجزئی: این دسته از آوانماهای زبان فارسی که نمونه‌های فراوانی را شامل می‌شود، از نظر شمار و آرایش واج‌ها دارای چندین الگو است:

الف) مواردی که از تکرار کامل لفظ ساخته شده و هر جزء آنها از سه واج تشکیل شده است که در دو حالت پدیدار می‌شود:

الف ۱) همخوان + واکه بلند + همخوان؛ مانند «قار» و «جیک» در «قارقار» /qār:qār/ و «جیکجیک» /jik:jik/

الف ۲) همخوان + واکه کوتاه + همخوان؛ مانند «شر» و «عر» در «شرشر» /ʃor:ʃor/ و «عرعر» /ʔær:ʔær/

آرایش واجی این گونه آوانما در هر دو حالت، یکی است و تنها در نوع واکه تفاوت دارند:

قارقار/ شرشر: هجای اول (CVC) + هجای دوم (CVC)

الگوی ساختار آوایی در مواردی مانند «چهچه» و «قهقهه» نیز در اصل همان ساختار (الف ۲) بوده است که واج «ه» غیرملفوظ برای سهولت در تلفظ بدان‌ها اضافه شده است؛ زیرا واج «ه» ملفوظ در هجای دوم «چهچه» و «قهقهه» در تلفظ به سادگی و رسایی واج «ر» در «عرعر» و «شرشر» نیست. گرچه با افزایش یک واج، یعنی «ه/ه» غیرملفوظ برای سهولت تلفظ، یک هجا به این دو واژه افزوده شده است و نسبت به نمونه‌های الگوی (الف) یک هجای اضافی دارند، اما در اصل ساختار آوایی آنها یکی بوده است. وقتی یک واکه به آخر این دسته از آوانماها اضافه می‌شود، الگوی هجایی از (CVC ← CVC) به الگوی سه هجایی (CV ← CV ← CVC) تغییر می‌یابد.

ب) مواردی که همانند الگوی (الف) دو جزئی هستند و هر جزء آن نیز دارای سه واج است، با این تفاوت که یا جزء دوم کاملاً متفاوت با جزء اول است که بسیار نادر است، مانند «پُفَنَم» /pof:næm/ یا این که جزء دوم تکرار کامل جزء اول نیست: «غیژغاز» /ɣiʒ:ɣāʒ/، «تق‌تاق» /tæq:tāq/، «تاپ‌توپ» /tāp:tūp/، «تیک‌تاک» /tik:tāk/ در حالت اول چون دو جزء آوانما متفاوت از یکدیگر هستند و تکرار واج در آنها وجود ندارد، علی‌رغم یکسانی در شمار واج‌ها، آهنگ و موسیقی واژه به نسبت حالت دوم که تنها در یک واج اختلاف دارند، ضعیف است. در حالت دوم که نمونه‌های تقریباً زیادی را شامل می‌شود، تفاوت دو جزء مربوط به اختلاف واکه آنهاست. در حالت اول، یعنی مواردی که جزء دوم متفاوت از جزء نخست است، حتماً در آخرین واج آنها مشخصه مشترک یا نزدیک به هم وجود دارد.

با مقایسه هر دو الگوی (الف) و (ب) قابل دریافت است که به‌طور کلی فرمول آوانماهای دوجزئی در این دو الگو از نظر شمار و آرایش واج‌های هر جزء، یکسان است و تفاوت آنها در نوع واکه یا اختلاف جزء دوم با جزء اول است.

پ) موارد دوجزئی که با تکرار لفظ همراه است و هر جزء دو واج دارد: پوپو /pū:pū/، کوکو /kū:kū/، نی‌نی /ni:ni/، جاجا /jā:jā/، گرچه در این الگو نیز، همانند الگوی (الف)، جزء دوم تکرار جزء اول است و از این جنبه تفاوتی بین آنها وجود ندارد، اما از نظر شمار واج‌ها متفاوت از هم هستند؛ به همین دلیل از حیث آرایش واجی، دو الگوی متفاوت به‌شمار می‌روند. الگوی آرایش واجی این دسته چنین است:

کوکو: هجای اول (CV) + هجای دوم (CVC)

ت) دوهج‌های دوجزئی که شمار واج‌های هر هجا، چهار واج است: چِرَق چِرَق /jerq:jerq/، دَنگ دَنگ /dæg:dæg/، دینگ دانگ /ding:dāng/، خِرَت خِرَت /xert:xert/، الگوی آرایش واجی آوانماهای این دسته بدین صورت است:

دینگ دانگ: هجای اول (CVCC) + هجای دوم (CVCC)

امکان ندارد در چنین مواردی جزء دوم از نظر همخوان کاملاً متفاوت از جزء نخست باشد؛ زیرا شمار واج‌های هر هجا چهار واج است و در صورت اختلاف همخوان‌های جزء دوم، به‌ویژه همخوان‌های پایانی، هماهنگی آوایی و ریتم دو جزء محقق نمی‌شود. این قضیه، یعنی اختلاف همخوان‌های جزء دوم با جزء نخست تنها در مواردی امکان دارد که شمار واج‌های هر هجا سه واج باشد، مانند «پُفَنَم»؛ بنابراین شمار واج‌ها در اختلاف یا عدم اختلاف جزء دوم با جزء اول، یک مشخصه محدودکننده به‌شمار می‌رود.

همان‌طور که از تمام الگوهای مذکور برمی‌آید، در تمام آوانماهای دوهجایی دوجزئی، شمار واج‌های هر دو جزء یکسان است. یکسانی شمار واج‌ها باعث هماهنگی آوایی هر دو جزء می‌شود و در محاکات و تداعی صدای مورد نظر نقش مهمی دارد. نکته مهمی که در آوانماهای دوهجایی دوجزئی وجود دارد، وجود مشخصه زیرزنجیری درنگ^۱ در بین دو جزء است. منظور از درنگ «توقف فعالیت دستگاه گفتار برای مدت زمان کوتاه» است که در بازشناسی کلمه کاربرد دارد (بی‌جن‌خان، ۱۳۹۲: ۳۷).

۲) مواردی که تکلفظی هستند و تکرار جزء در آنها وجود ندارد: غَرَش، غریو، نعره، شیهه، بَلَق، خرناس، چخه و... آوانماهای دوهجایی که از تکرار لفظ به‌وجود نیامده‌اند و تکلفظی هستند، شبیه واژه‌های پایه زبان فارسی هستند؛ به همین دلیل از نظر آرایش واجی هجاها، الگوی ساختاری یکسانی ندارند، بلکه دارای الگوهای متعددی هستند:

غریو /ɣæ:riw/ هجای اول (CV) + هجای دوم (CVC)

شیهه /ʃi:he/ هجای اول (CV) + هجای دوم (CV)

نعره /næʔ:re/ هجای اول (CVC) + هجای دوم (CV)

جرینگ /je:ring/ هجای اول (CV) + هجای دوم (CVCC)

غَرَش /ɣof:ref/ هجای اول (CVC) + هجای دوم (CVC)

همان‌طور که مشاهده می‌شود این دسته از آوانماهای دوهجایی زبان فارسی، همانند آوانماهایی تک‌هجایی، از نظر آرایش واجی هجاها، تفاوتی با واژه‌های غیرآوانمایی ندارند؛ تنها در باهم‌آیی و همنشینی واج‌ها می‌توان تفاوت‌هایی بین آنها قائل شد.

۳-۱-۳- سه‌هجایی

آوانماهای سه‌هجایی زبان فارسی نیز از نظر آرایش واجی و ساختار صوری دارای چندین الگو است که به ترتیب عبارتند از:

1. juncture

(۱) مواردی که تک‌جزئی هستند: غُرمبِه، شَپَلَق، چِرَنگست. این دسته از آوانماهای سه‌هجایی گر چه در شمار هجا وجه مشترک دارند، اما آرایش هجایی آنها متنوع است و در چندین الگو ظاهر می‌شوند:

غُرمبِه /yo:rom:be/ هجای اول (CV) + هجای دوم (CVC) + هجای سوم (CV)

شَپَلَق /ʃæ:pæ:læq/ هجای اول (CV) + هجای دوم (CV) + هجای سوم (CVC)

قَشَقِرَق /qef:qe:req/ هجای اول (CVC) + هجای دوم (CV) + هجای سوم (CVC)

تَمَجْمُج /tæ:mæj:moj/ هجای اول (CV) + هجای دوم (CVC) + هجای سوم (CVC)

چِرَنگست /je:ren:gest/ هجای اول (CV) + هجای دوم (CVC) + هجای سوم (CVCC)

آرایش واجی و هجایی چنین آوانماهایی نشان می‌دهد که بیرون از خانواده‌ی واژگانی آوانماها، واژه‌های غیرآوانمایی دیگری به‌ندرت چنین ترکیب و ترتیب واجی و هجایی دارند؛ به عبارت دیگر واژه بسیط سه‌هجایی در زبان فارسی بسیار نادر است که چنین الگوی آرایشی واجی و هجایی داشته باشد، برای نمونه به آوانمای «شَپَلَق» توجه کنیم که دارای دو هجای کوتاه پشت سر هم و یک هجای بلند است. شاید در خانواده‌های واژگانی دیگری، از نظر شمار هجاها بتوان موردی همانند این واژه یافت، اما این که واژه‌های بسیط با چنین ساختار آوایی‌ای که عیناً مصوّت هجاها یکی باشد، وجود ندارد؛ به عبارت دیگر غیر از آوانماها، در واژه‌های دیگری کم پیش می‌آید که مصوّت هجاها یکی و واژه بسیط سه‌هجایی یکی باشد و همین تکرار پی‌درپی مصوّتی یکسان در هجاها باعث تمایز ساختار آوایی آوانماها نسبت به دیگر واژه‌ها شده است؛ بنابراین تکرار واج، چه همخوان باشد یا واکه، یک شاخصه و ویژگی ذاتی در آوانماهای زبان فارسی است. دو واژه «پنجره» /pænjere/ و «دروازه» /dærwāze/ واژه‌های غیرآوانمایی هستند که سه هجا دارند. آرایش واجی هجاها آنها شبیه هیچ‌کدام از پنج الگوی مطرح‌شده برای آوانماها نیست. افزون بر این، برعکس آوانماها تکرار واکه یا همخوان در این دو واژه وجود ندارد که به‌عنوان مشخصه آوایی تلقی شود.

(۲) مواردی که ساختار ترکیب عطفی دارند. این گروه از آوانماهای سه‌هجایی نیز با توجه به رابطه لفظی جزء دوم (= معطوف) با جزء اول (= معطوف‌علیه) دارای چندین گونه است:

الف) هر دو جزء عیناً مثل هم هستند: فش‌وفش، چکاچک، منج‌ومنج. آرایش هجایی این گونه از آوانماها نیز دارای دو الگو است:

فش‌وفش /fə:fə:fəf/ هجای اول (CV) + هجای دوم (CV) + هجای سوم (CVC). اگر حرف قبل از «و» مشدّد لحاظ شود، چنان‌که وحیدیان کامیار گفته‌اند (۱۳۷۵: ۴۴)، هجای اول چنین خواهد بود: (CVC).

منج‌ومنج /mən:jo:mən/ هجای اول (CVC) + هجای دوم (CV) + هجای سوم (CVCC). باز اگر حرف قبل از «و» مشدّد لحاظ شود، هجای اول چنین می‌شود: (CVCC).

ب) جزء دوم تکرار کامل جزء اول نیست و به نوعی شکل دگرگون‌شده آن به‌شمار می‌رود: اخ‌وتخ، هارت‌وپورت، تق‌وتوق. الگوی هجایی و آرایش واجی این دسته نیز دو نوع است که دقیقاً همانند گروه (الف) است.

۳-۱-۴- چهارهجایی و پنج‌هجایی

آوانماهای چهارهجایی همگی دوجزئی و بدون ساختار ترکیب عطفی هستند؛ در واقع این دسته از آوانماها نمی‌توانند ترکیب عطفی داشته باشند؛ زیرا شمار هجاهای آوانماهایی که ساختار ترکیب عطفی دارند، فرد می‌شود، نه زوج، یعنی سه یا پنج هجا. جزء دوم آوانماهای چهارهجایی باز یا عیناً تکرار جزء اول است یا با تغییری همراه است: تَلَقَّ تَلَقَّ، تَلَابْ تُلُوبْ، تَرْمَبْ تَرْمَبْ، دالامب‌دولومب. آرایش هجایی و واجی این گروه از آوانماها نیز دو الگو دارد که جزء دوم دقیقاً تکرار جزء اول است:

شَلَبْ شَلَبْ /fæ:læp:fæ:læp/ هجای اول (CV) + هجای دوم (CVC)

تَرْمَبْ تَرْمَبْ /to:romb:to:romb/ هجای اول (CV) + هجای دوم (CVCC)

آوانماهای پنج‌هجایی، برعکس آوانماهای چهارهجایی، غیر از ساختار ترکیب عطفی به صورت‌های دیگری پدیدار نمی‌شود؛ زیرا این گونه آوانماها غالباً با اضافه حرف عطف «و» به آوانماهای چهارهجایی و تغییر اندک در جزء دوم ساخته می‌شود، برای نمونه «تَلَقَّ تَلَقَّ» که چهارهجایی است، وقتی حرف «و» عطف بدان اضافه شود و جزء دوم تغییر اندکی پیدا کند، به صورت «تَلَقَّ وَتُلُوق» درمی‌آید که پنج‌هجایی است. مثال‌های دیگر: جَرَقْ وَجَرُوقْ، جِلَزْ وَلَزْ، دامبول‌ودیمبول. آرایش هجایی و واجی در آوانماهای پنج‌هجایی دو الگو دارد:

جَرَقْ وَجَرُوقْ /jæ:ræ:qo:jo:rūq/ هجای اول (CV) + هجای دوم (CV) + هجای سوم (CV) + هجای چهارم (CV) + هجای پنجم (CVC). اگر در این گونه آوانماها حرف قبل از «و» مشدد لحاظ شود، هجای دوم بدین صورت خواهد بود: (CVC).

دامبول‌ودیمبول /dām:bū:lo:dim:būl/ هجای اول (CVC) + هجای دوم (CV) + هجای سوم (CV) + هجای چهارم (CVC) + هجای پنجم (CVC). در این موارد نیز اگر حرف قبل از «و» مشدد لحاظ شود، هجای دوم بدین صورت خواهد بود: (CVC).

۳-۲- شاخصه‌های ساختاری آوانماهای زبان فارسی

در ساختار آوانماها باید وجوه و ویژگی‌های ساختی مشترکی وجود داشته باشد تا بتوان بر اساس آنها، نظم معینی در این گونه واژه‌ها مشاهده کرد و در زیر یک خانواده واژگانی خاص قرار گیرند. آوانماها در زبان فارسی از نظر ساختمان واژه‌ای عمدتاً به چند صورت معین ظاهر می‌شود:

۱- به شکل واژه دوجزئی که با تکرار عینی یک جزء یا تکرار گونه‌ای که جزء دوم شکل تغییر یافته جزء نخست است، ساخته می‌شود، مانند قارقار، دینگ‌دانگ.

۲- به شکل ترکیب عطفی که دو جزء آن با حرف «و» یا «ا» به هم عطف می‌شود که در این حالت نیز دو جزء واژه یا به صورت تکرار عینی لفظ است یا دو لفظ متفاوت به هم عطف می‌شود، مانند چکاچاک، جِلَزْ وَ لَزْ (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۵: ۴۳).

در زبان فارسی در بیشتر موارد، تکرار گونه‌ای در لفظ وجود دارد و بدون این تکرار، واژه عملاً نمی‌تواند آن صدا را نمایش دهد، برای مثال «قار» و «عر» به تنهایی بر صدای خاصی دلالت نمی‌کنند و برای آن که

صدای مورد نظر را منعکس کنند، باید دو بار لفظ تکرار شود و تکرار لفظ در آوانماهای زبان فارسی جزء ذاتی واژه است و بدون آن، لفظ عملاً موجودیتی نخواهد داشت. البته در موارد محدودی صرفاً هنگام ساخت فعل با همکرد فعلی «زدن» افزون بر این که تکرار لفظ کاربرد دارد، بدون تکرار نیز به کار می‌رود، مانند «غُر زدن» و «عَر زدن». چنین مواردی با همکرد فعلی «کردن» تنها در حالت تکرار لفظ کاربرد دارند. تکرار لفظ در آوانماهای زبان فارسی صدای مورد نظر را در ذهن تداعی می‌کند و رابطه دالّ و مدلولی که تا حدود زیادی در چنین واژه‌هایی طبیعی می‌نماید، به سبب همین تکرار است؛ زیرا تکراری که در واج‌های این دسته از واژه‌ها وجود دارد، نقش اصلی را در محاکات صدای طبیعی مورد اشاره و تداعی آن ایفا می‌کند: غُرْغُر، عرعر، فِش فِش؛ بنابراین غالب نمونه‌هایی که در برخی کتاب‌ها به صورت تک‌جزئی ذکر شده‌اند، در زبان فارسی کاربرد ندارند و گویشوران آنها را با یک لفظ به کار نمی‌برند، مگر این که لفظ تکرار شود، مانند غُرْ. چنین نمونه‌هایی که لفظ به تنهایی کاربرد ندارد، الفاظ تک‌هجایی هستند که با تکرار لفظ تبدیل به دوهجایی می‌شوند. موارد اندکی نیز وجود دارد که حالت لفظ به تنهایی با حالت تکرار آن، دو کاربرد متفاوت دارند. در این موارد تکرار لفظ برای بیان تداوم صدا به کار می‌رود، اما کاربرد حالت لفظ به تنهایی برای نمایش وقوع ناگهانی صدا است، مانند «گارامب» و «چَرینگ» (قاسمی، ۱۳۷۷: ۵۰). مواردی که چنین ویژگی‌ای دارند، غالباً دو هجایی هستند که هجای دوم آنها چهار واج دارد، یعنی دارای این الگو است: CVCC. در زبان فارسی به ندرت می‌توان آوانمایی یافت که دارای یک لفظ باشد؛ واژه‌هایی مانند «زوزه»، «نعره»، «شپیه» و «غُرْش» از معدود مواردی است که تک‌جزئی هستند.

چنان که از آرایش هجایی و زنجیره واجی آوانماهای زبان فارسی دریافت می‌شود، الگوی سازه‌ای یکسان صرفاً در آوانماهای دوجزئی وجود ندارد که از تکرار کامل یک لفظ ساخته شده‌اند؛ بلکه حتی در آوانماهایی که از ترکیب عطفی تشکیل شده‌اند، الگوی ساختار هجایی و ترکیب واجی یکسانی وجود دارد. بدین صورت که لفظ دوم، یعنی معطوف، از نظر شمار و همگونی واج‌ها عیناً مثل لفظ نخست، یعنی معطوف‌علیه، است و واجی کمتر یا بیشتر از آن ندارد؛ زیرا اگر این طور می‌بود که لفظ دوم نسبت به لفظ اول، یک واج کمتر یا بیشتر داشته باشد، ناهم‌آهنگی موسیقایی در واژه به وجود می‌آمد و چنین چیزی خلاف ماهیت آوانماها است که لفظ آنها بر هماهنگی ریتم و آهنگ مبتنی است؛ بنابراین در زبان فارسی هیچ موردی از آوانماهای ترکیبی را نمی‌توان یافت که لفظی از لفظ دیگر واجی کم یا اضافه داشته باشد، برای مثال به این مورد توجه کنیم: «مِلِچ و مِلُوج». این آوانما که از یک ترکیب عطفی ساخته شده است، هر کدام از اجزای آن دارای دو هجا است. هجای اول آنها عیناً مثل هم است، یعنی همخوان + واکه کوتاه، و هجای دوم آنها اگر چه در نوع واکه تفاوت وجود دارد، اما چون شمار واج‌های آن در هر دو جزء یکسان است و واج نخست و پایان آنها نیز یکی است، در ریتم و آوای هر دو جزء هماهنگی تامّ وجود دارد.

حال به واژه «خُرُوف» دقت کنیم که از عطف دو جزء تشکیل شده است و شباهت همخوان‌ها در آنها وجود ندارد. در این نمونه با وجود این که همخوان‌های هر دو جزء، یکی نیست، اما باز هماهنگی آوایی و موسیقایی آنها کامل است؛ زیرا هم شمار واج‌های هر دو جزء یکسان است و هم مصوّت آنها عیناً مثل هم

است. در چنین آوانماهایی که همخوان‌های هر دو جزء متفاوت از یکدیگر است، برای رعایت آهنگ و موسیقی لفظ نیاز است که حتماً واکه آنها شبیه هم باشد؛ بنابراین در آن دسته از آوانماهای زبان فارسی که ساختواره آنها به صورت ترکیب عطفی است، دو شاخصه اصلی وجود دارد که در ریتم و هماهنگی آوایی واژه نقش مهمی دارند و محال است برخلاف این مؤلفه‌ها، نمونه‌ای در آوانماهای ترکیب عطفی زبان فارسی وجود داشته باشد:

۱- تعداد واج‌های هر دو جزء یکسان است؛

۲- یا همخوان‌های هر دو جزء، به‌ویژه همخوان پایانی آنها، یکسان است، یا این که در صورت اختلاف همخوان‌ها، واکه‌های هر دو جزء مثل هم است.

کیفیت واکه‌ها، مشخصه دیگر در آوانماهای زبان فارسی محسوب می‌شود که باعث تشخیص ساختار آوایی آنها شده است. در آوانماهای تک‌جزئی تکرار واکه‌ای خاص وجود دارد؛ طوری که دو واکه مختلف، به‌ندرت پیاپی در یک آوانمای تک‌جزئی ظاهر می‌شود. در واقع واکه آوانماهای تک‌جزئی غالباً دو یا سه بار تکرار می‌شود، مانند «غَلَب» و «قَشِیرِق». در آوانماهای دوجزئی و ترکیب عطفی نیز یا تکرار واکه وجود دارد، مانند «تَلَقْ تَلَقْ» /tælæq:tælæq/، یا این که اگر واکه تغییر یابد، در جزء دوم تغییر می‌کند، مانند «جَرَقْ و جَرُوقْ». تغییر واکه در جزء دوم آوانماهای عطفی و ترکیبی دقیقاً همسو با قاعده کارکرد ریتمی - موسیقایی و آوایی این خانواده واژگانی است و با همین انگیزه و هدف است که چنین تغییری رخ می‌دهد: «مِلِچ و مِلُوج» /meɫɟo:moɫɟ/، دینگ‌دانگ /dɪŋg:dāŋg/.

فرایند عطف و پیکرگردانی آوایی به‌عنوان ظرفیتی در آوانماهای زبان فارسی به‌شمار می‌روند که برای واژه‌سازی در این خانواده واژگانی از آنها استفاده می‌شود. اگر به آوانماهای عطفی دقت شود، می‌توان دریافت که در بیشتر مواقع لفظ معطوف، شکل دگرگون‌شده لفظ معطوف‌علیه است که با تغییر در واکه‌ها یا همخوان نخست معطوف‌علیه و بر مبنای وزن و ساختار آن تولید شده است، مانند «دالامب و دولومب» و «هارت و هورت» که لفظ «دولومب» و «هورت» شکل تغییریافته جزءهای اول هستند. در چنین مواردی اگر همخوانی از لفظ معطوف‌علیه تغییر کند، همخوان نخست خواهد بود و همخوان پایانی آن تغییر نمی‌کند، مانند «جِلزو وِلز»، «جِروویر»؛ زیرا اگر همخوان یا همخوان‌های پایانی در لفظ معطوف‌علیه تغییر یابد، ریتم و آهنگ آوانما از بین می‌رود.

۴- الگوهای هجایی - واجی آوانماها در زبان کُردی

آوانماهای زبان کُردی چون بسیط هستند، در حالت کاربرد لفظ به‌صورت تک‌جزئی در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که ساختار آوایی آنها دارای الگوی مشخصی نباشد، اما برعکس وقتی به اسم مصدر تمام آوانماها توجه می‌شود، می‌توان الگوهای ساختاری یکسانی در آنها مشاهده کرد. علاوه بر اسم مصدر، در فعل و مصدر این گونه واژه‌ها نیز الگوی مشخصی وجود دارد. غیر از آوانماهای تک‌هجایی، ساخت اسم مصدر یا حاصل مصدر تمام آوانماهای چندهجایی در زبان کُردی از یک فرمول سازه‌ای پیروی می‌کند و در این قضیه، تفاوت

هجای آوانماها مانع یکسانی قاعده سازه‌ای آنها نمی‌شود، مانند «مشه»^۱ /məʃæ/، «گرمه»^۲ /garmæ/ و «شریخه»^۳ /ʃæɪxæ/ که فرمول سازه‌ای همگی چنین است: «بُن یا پایه + ه/ه». علت این که تمام آوانماهای چندهجایی زبان کُردی به مصوَّت «ه/ه» ختم می‌شوند، این است که بدون این مصوَّت نه تنها تلفظ واژه ثقیل و دشوار خواهد بود، بلکه لفظ نمی‌تواند صدای مورد نظر را نیز محاکات و تداعی کند؛ بنابراین حتماً باید آوانماهای چندهجایی زبان کُردی به مصوَّت ختم شوند. آوانماهای تک‌هجایی زبان کُردی نیز به این دلیل از الگوی سازه‌ای مذکور پیروی نمی‌کند که خود به یکی از واج‌های صدادار ختم می‌شود، یعنی واج پایانی آنها یکی از واج‌هایی «ی» /i/، «و» /ū/، «ا» /ā/، «ؤ» /o/ و «ئ» /e/ است که صدادار هستند و دیگر نیازی به مصوَّت «ه/ه» ندارند. الگوی ساختی تمام آوانماهای زبان کُردی بر اساس کمیّت هجاها، به سه دسته تقسیم می‌شود که هر کدام از این سه دسته با توجه به آرایش واجی آنها دارای چندین زیرشاخه است:

- ۱- تک‌هجایی: این دسته از آوانماها غالباً مواردی را شامل می‌شود که یا حالات عاطفی را منعکس می‌کند، مانند «وای» برای درد، یا این که صدازدن و منادای چیزی یا کسی را نشان می‌دهد، مانند «هؤی» /hoy/، «هی» /he/ که دارای دو الگوی هجایی هستند: CV و CVC.
- ۲- دو هجایی: آوانماهای دو هجایی با توجه به شمار واج‌های هجای اول و نیز نوع واکه آن، دارای گونه‌های مختلفی است. هجای دوم در تمام گونه‌های این دسته عیناً مثل هم است و دو واج دارد: الف هجای اول: همخوان + نیم‌واکه (CV) / هجای دوم: همخوان + واکه «ه/ه» (CV)؛ مانند «مشه» /məʃæ/، «نقه»^۴ /nə:qæ/ و «خره»^۵ /χə:ɾæ/.
- این الگو دارای چهار واج است؛ اما چون نیم‌واکه هجای اول آن در رسم الخط عربی نشانه نوشتاری ندارد، تنها سه واج آن نمود عینی دارد.
- ب هجای اول: همخوان + واکه کوتاه (CV) / هجای دوم: همخوان + واکه «ه/ه» (CV)؛ مانند «هؤفه»^۶ /ho:fæ/، «وهه»^۷ /wæ:ɾæ/، «نره»^۸ /ne:ɾæ/ و «حه‌په»^۹ /hæ:pæ/.

۱. صدای بینی فرد هنگام سرماخوردگی

۲. صدای بم دستگاه روشن و صدای برخورد ابرها

۳. صدای رعد و برق ابرها

۴. صدای فرد هنگام بلندکردن جسم سنگین

۵. صدای حرکت شیء کوچک درون جسم بزرگ

۶. تولید باد حاصل از حرکت سریع کسی

۷. عوعو سگ

۸. صدای خرگوش

۹. صدای منقطع سگ

پ) هجای اول: همخوان + واکه بلند (ا، و، ی) (CV) /هجای دوم: همخوان + واکه «ه/ه» (CV):
مانند «بار»^۱ /bā:ɾæ/، «نوز»^۲ /nū:zæ/ و «کر»^۳ /kɪ:ɾæ/.

از نظر شمار واج‌ها این سه الگو همگی چهار واج دارند و تفاوت آنها تنها در نوع واکه هجای اول است.

ت) هجای اول: همخوان + واکه بلند + همخوان (CVC) /هجای دوم: همخوان + واکه «ه/ه» (CV):
مانند «حیلکه»^۴ /hɪl:kæ/، «لوفکه»^۵ /luf:kæ/، «سیوکه»^۶ /siw:kæ/ و «پیشقه»^۷ /pɪʃ:qæ/.

نکته: نمونه‌هایی از آوانماها وجود دارد که از نظر شمار واج‌ها و کیفیت هجاها بسیار شبیه به این الگو هستند و تنها تفاوتی که در آنها مشاهده می‌شود، واکه هجای نخست است که بر خلاف الگوی (ت)، واکه آنها بلند نیست، بلکه واکه «واو کوتاه» است که مختص زبان کردی است و جدا از واکه بلند «و» و واکه کوتاه ضمه در زبان فارسی محسوب می‌شود. این موارد را به سبب این که شمار واج‌ها و ترتیب هجای آنها تفاوتی با الگوی (ت) ندارند، به عنوان یک الگوی جداگانه ذکر نکرده‌ایم و در زیرمجموعه همین الگوی (ت) قلمداد می‌کنیم، مانند «قولته»^۸ /quɫ:tæ/، «قولپه»^۹ /quɫ:pæ/.

ث) هجای اول: همخوان + نیم‌واکه + همخوان (CVC) /هجای دوم: همخوان + واکه «ه/ه» (CV):
مانند «پرخه»^{۱۰} /pəɾ:χæ/، «ملچه»^{۱۱} /mɒɫ:ʃæ/ و «نرکه»^{۱۲} /nəɾ:kæ/.

ج) هجای اول: همخوان + واکه کوتاه + همخوان (CVC) /هجای دوم: همخوان + واکه «ه/ه» (CV):
مانند «هه‌سکه»^{۱۳} /hæs:kæ/، «هۆرت»^{۱۴} /hor:tæ/ و «قه‌وچه»^{۱۵} /qæw:ʃæ/.

هر کدام از این سه الگو، یعنی (ت)، (ث) و (ج) پنج واج دارند که باز نوع واکه هجای اول آنها متفاوت است. از میان تمام الگوهای دسته دوم، یعنی دو هجایی‌ها، الگوهایی که شمار واج‌های آنها بیشتر است، از منظر توانش زبانی ظرفیت بالایی در واژه‌سازی دارند؛ زیرا با تغییر در همخوان‌ها و واکه‌های این الگوها، امکان ترکیب‌های بی‌شماری در آنها وجود دارد. بر این اساس، الگوی (الف) کمترین توانش را برای

۱. صدای گوسفند

۲. گریه خفیف یا ناله حیوانی

۳. صدای خراشیدن شیء نوک‌تیز بر جسم فولادی

۴. خنده بلند

۵. صدای گریه

۶. نوعی از گریه

۷. صدای جوشیدن مایعی

۸. غلغل

۹. خروپف

۱۰. صدای ناهنجار هنگام خوردن چیزی

۱۱. صدای شلیک توپ یا اسلحه

۱۲. نفس نفس زدن هنگام دویدن یا راه رفتن

۱۳. صدای جویدن ناهنجار آدامس

واژه‌سازی دارد؛ زیرا واکهٔ هجای اول که نیم‌واکه است، تغییر نمی‌کند و همین امر امکان‌ها را محدود می‌کند و تنها با تغییر همخوان‌ها امکان تولید آوانماهای جدید میسر می‌شود.

۳- سه هجایی: شمار آوانماهای سه هجایی به نسبت دو هجایی از نظر فراوانی کمتر است. هجای سوم در تمام آوانماهای این دسته، مثل هم است و تفاوت آرایش واجی و هجایی در هجاهای اول و دوم باعث ایجاد گونه‌های مختلف در این دسته می‌شود. این دسته از آوانماهای زبان کُردی دارای شش الگوی سازهای است که شمار واج‌های الگوهای (الف) و (ب) شش واج است و الگوهای (پ)، (ت)، (ث) و (ج) نیز هفت واج دارند:

الف) هجای اول: همخوان + نیم‌واکه (CV) / هجای دوم: همخوان + واکهٔ کوتاه (CV) / هجای سوم: همخوان + واکهٔ «ه/ه» (CV)؛ مانند «چروقه»^۱ /tʃə:ro:qæ/ «کروژه»^۲ /kə:ro:ʒæ/

ب) هجای اول: همخوان + نیم‌واکه (CV) / هجای دوم: همخوان + واکهٔ بلند (CV) / هجای سوم: همخوان + واکهٔ «ه/ه» (CV)؛ مانند «سریخه»^۳ /ʃə:ri:χæ/ «هریکه»^۴ /hə:ri:kæ/ «کروژه»^۵ /kə:rū:ʒæ/ و «زریکه»^۶ /zə:ri:kæ/

پ) هجای اول: همخوان + نیم‌واکه (CV) / هجای دوم: همخوان + واکهٔ بلند + واکه (CVC) / هجای سوم: همخوان + واکهٔ «ه/ه» (CV)؛ مانند «قراسپه»^۷ /qə:rās:pæ/ و «تریشقه»^۸ /tə:riʃ:qæ/ (ت) هجای اول: همخوان + نیم‌واکه (CV) / هجای دوم: همخوان + نیم‌واکه + همخوان (CVC) / هجای سوم: همخوان + واکهٔ «ه/ه» (CV)؛ مانند «جرنکه»^۹ /dʒə:rən:gæ/ «خرنگه»^{۱۰} /χə:rən:gæ/ و «ولنگه»^{۱۱} /wə:ʔən:gæ/

آوانماهایی وجود دارد که در کل دارای فرمول (ت) هستند و از نظر شمار و آرایش هجاها تفاوتی بین آنها وجود ندارد، اما در آرایش واجی هجای نخست به جای نیم‌واکه، واکهٔ دیگری وجود دارد، مانند «کورخنه»^{۱۲} /kur:χə:næ/ و «کورخته»^{۱۳} /kur:χə:tæ/ همین اختلاف در مصوّت هجای اول تا حدودی باعث تفاوت آوایی این موارد با دیگر آوانماهای این الگو شده است.

ث) هجای اول: همخوان + نیم‌واکه + همخوان (CVC) / هجای دوم: همخوان + نیم‌واکه (CV) / هجای سوم: همخوان + واکهٔ «ه/ه» (CV)؛ مانند «مرچقه»^{۱۴} /mər:ʃə:qæ/ «کلکله»^{۱۵} /kəl:kə:læ/ و «فرچقه»^{۱۶} /vər:ʃə:qæ/

۱. صدای دندان‌ها هنگام لرزیدن در سرما

۲. صدای خوردن چیز سفت مانند هویج

۳. گریهٔ بلند

۴. صدای کبک

۵. صدای زنجیر یا چرخ

۶. صدای ترکیدن چیز آبدار

تفاوت الگوی (ث) با الگوی (ت) در ترتیب هجاهای آنها است؛ بدین معنا که جای دو هجای اول و دوم در این دو الگو عکس هم است؛ همین ناهمگونی ترتیب هجاها باعث تفاوت ساختار آوایی آنها شده است. (ج) هجای اول: همخوان + واکه + همخوان (CVC) / هجای دوم: همخوان + واکه کوتاه (CV) / هجای سوم: همخوان + واکه «ه/ه» (CV)؛ مانند «قورپینه» /*qur:pe:næ/*. از حیث آرایش واجی هجای نخست الگوهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) آرایش یکسانی دارند. دو الگوی (ث) و (ج) نیز گرچه در کلیت قضیه دارای زنجیره هجایی و واجی یکسانی هستند، اما از نظر نوع واکه‌های هجاهای اول و دوم متفاوت از یکدیگر هستند و همین امر باعث تفاوت ساختار آوایی آنها شده است. از جمله محدودیت‌های حاکم بر ساخت آوانماهای سه هجایی در زبان کُردی این است که هر دو هجای اول و دوم آنها نمی‌تواند سه واجی باشند و تنها یکی از آنها می‌تواند سه واج داشته باشد. از نظر توانش زبانی برای تولید آوانماهای جدید در این الگوها نیز، اگرچه الگوهای (الف) و (ب) به دلیل کمتر بودن شمار واج‌های آنها، کمترین احتمال را در ترکیب واج‌ها به دست می‌دهند، اما از جنبه عملی و کنش زبانی کاربرد بیشتری نسبت به دیگر الگوهای سه هجایی دارند.

۴-۱- شاخصه‌های ساختاری آوانماهای زبان کُردی

همان‌طور که از الگوها مشاهده می‌شود آوانماهای زبان کُردی از نظر شمار هجاها، غالباً یا دو هجایی هستند یا سه هجایی و آوانمای یک‌هجایی در این زبان چندان وجود ندارد؛ بنابراین آوانماهای این زبان از نظر شمار هجا چندان متنوع نیست و همین قضیه بر این نکته دلالت دارد که آرایش واجی و هجایی آنها دارای اهمیت است و نقش اصلی را در محاکات و تداعی صدای مورد نظر ایفا می‌کند، برای نمونه این آرایش هجایی-واجی (CVC ← CV ← CV) که واکه هجاهای اول و دوم نیم‌واکه باشد، در واژه‌های غیرآوانمایی بسیار نادر است. ویژگی مشترکی که در ساختار آوایی اسم مصدر تمام آوانماهای زبان کُردی، اعم از دو هجایی و سه هجایی، وجود دارد، این است که هجای پایانی آنها از نظر آرایش واجی عیناً مثل هم است، یعنی CV که واکه آن نیز فتحه «ه/ه» است. همچنین در هر دسته از آوانماهای زبان کُردی شباهت وزنی قابل مشاهده است؛ بنابراین رده‌شناسی ساختی آوانماهای زبان کُردی نشان می‌دهد که از نظر زیبایی در واژه‌سازی برای تولید آوانماهای جدید، ظرفیت بالایی دارد و زایا محسوب می‌شود؛ در واقع با تغییر واج‌ها و ایجاد ترکیب‌های گوناگون با آنها در الگوهای به دست آمده ظرفیت تولید آوانماهای جدید وجود دارد.

در آوانماهای زبان کُردی نیز همانند زبان فارسی تکرار لفظ وجود دارد و در این جنبه وجه مشترکی بین هر دو زبان قابل دریافت است؛ با این تفاوت که در زبان کُردی تکرار لفظ در آوانماها جزء ذاتی ساخت واژه نیست، بلکه به منظور خاصی انجام می‌شود و از نظر کاربردشناسی در مواقعی لفظ را تکرار می‌کنند که توالی و تداوم آن صدا و کثرت و شدت‌ش مدّ نظر باشد، مانند «هاریه‌هاری»^۱ /*hāřæ:hāř/*، «گرمه گرم»؛

۱. صدای مداوم و شدید آب یا موتور

/gərmæ:gərm/؛ بنابراین عمل تکرار لفظ در آوانماهای زبان کُردی امری ضروری نیست که بدون آن، آوانما موجودیت نداشته باشد، بلکه کارکرد معنایی دارد و برای بیان معنای معین در موقعیت خاص صورت می‌گیرد؛ در واقع آوانماهای زبان کُردی در اصل و به‌طور کلی به‌تنهایی و بدون تکرار لفظ به‌کار می‌روند، مانند «هاره»، «گرمه». نکته مهم در حالت تکرار لفظ در آوانماهای زبان کُردی، حذف واکه «ه/ه» از جزء دوم است. حذف این واکه که همسو با اصل اقتصاد زبانی است، به منظور سهولت و روانی در تلفظ ترکیب انجام می‌شود، برای نمونه تلفظ «هاره‌هاره» آسان‌تر از «هاره‌هاره» است. افزون بر سهولت در تلفظ، با حذف این واکه هجای پایانی در تمام آوانماهای دوجزئی از هجای کوتاه CV تبدیل به هجای بلند یا کشیده می‌شود CVC یا CVCC. با این تغییر در هجای پایانی، حالت شدت و تداوم صدای مورد نظر که تکرار لفظ در آوانماهای زبان کُردی برای این هدف انجام می‌گیرد، بهتر القا و تداعی می‌شود.

آوانماهایی که به‌صورت ترکیب عطفی باشند، در زبان کُردی بسیار کم است. مواردی نیز که چنین ساختاری دارند، باز برای همان کارکردی شکل گرفته‌اند و به‌کار می‌روند که حالت تکرار لفظ به‌کار می‌رفت؛ به عبارت دیگر ساخت ترکیب عطفی، همانند ساخت تکرار لفظ، ساختی بنیادین در آوانماهای زبان کُردی نیست و تنها یک حالت جانبی است که در موقعیت‌هایی برای بیان تأکید بر صدای مورد نظر به‌کار می‌رود. مواردی که ترکیب عطفی دارند، برعکس زبان فارسی، دیگر جزء معطوف شکل دگرگون‌شده‌ای از جزء معطوف‌علیه نیست، بلکه غالباً جزء معطوف آنها «هۆر» /hoʔ/ یا «هوور» /hūʔ/ است، مانند «حیلک‌وهوور»^۱ /hɪlkū:hūʔ/ «پژمه‌وهۆر»^۲ /pəzmū:hoʔ/ «تریق‌وهوور» /təriqū:hūʔ/ و «جړنگ‌وهۆر» /dʒəɾəŋgū:hoʔ/ اگر به اجزای چنین مواردی دقت کنیم، مشخص است که هر کدام از آنها جداگانه یک آوانمای مستقل هستند که به‌تنهایی کاربرد دارند، یعنی «حیلکه» /hɪlkæ/ «پژمه» /pəzmæ/ «تریق» /təriqæ/ «جړنگ» /dʒəɾəŋgæ/ حتی جزء معطوف «هۆره/ هووره» به‌تنهایی به‌عنوان یک آوانمای مستقل به‌کار می‌روند. صورت اولیه آوانماهای ترکیب عطفی این مسأله را کاملاً تأیید می‌کند؛ زیرا این موارد در اصل چنین بوده‌اند: «حیلکه‌وهووره»، «پژمه‌وهۆره»، «تریق‌وهووره» و «جړنگ‌وهۆره» که در چنین حالتی برای سهولت در تلفظ، واکه «ه/ه» در پایان هر دو جزء حذف می‌شود؛ در واقع همان‌طور که در حالت تکرار لفظ، واکه «ه/ه» در جزء دوم حذف می‌شد، در حالت ترکیب عطفی نیز همین واکه در هر دو جزء حذف می‌شود؛ مقایسه دو نمونه زیر این امر را به‌خوبی نشان می‌دهد:

حالت تکرار لفظ: حیلکه‌حیلک /hɪlkæ:hɪlk/ جړنگه‌جړنگ /dʒəɾəŋgæ:dʒəɾəŋg/

حالت ترکیب عطفی: حیلک‌وهوور /hɪlkū:hūʔ/ جړنگ‌وهۆر /dʒəɾəŋgū:hoʔ/

۱. قهقهه شدید

۲. عطسه شدید

بنابراین دو حالت ترکیب عطفی و تکرار لفظ (تکرار کامل یا شکل دگرگون‌شده لفظ)، آن‌گونه که در زبان فارسی به‌عنوان دو ظرفیت ساختاری در تولید آوانماها کاربرد دارند، در آوانماهای زبان کُردی ساختار اصلی محسوب نمی‌شوند و تولید آوانما از طریق آنها صورت نمی‌گیرد.

علت و خاستگاه فراوانی آوانماها در زبان کُردی از یک سو به ماهیت دستگاه آوایی این زبان و ظرفیت بالای ترکیب‌پذیری واج‌ها در واژه‌سازی آن مربوط می‌شود، از سوی دیگر به عوامل برون‌زبانی همچون شرایط خاص جغرافیایی مناطق کُردنشین برمی‌گردد. وجود نیم‌واکه، واج‌های چند زنجشی مانند «ر» و «ل» که خاص زبان کُردی است، و نیز انواع واکه‌ها، به‌ویژه واکه کوتاه «ه/ه» در هجای پایانی نقش مهم و برجسته‌ای در ساختمان اسم مصدر آوانماهای این زبان ایفا می‌کنند. این گونه واج‌ها نشان می‌دهند که نظام آوایی و اندام‌های آوایی گویشور کُرد با گویشور فارس تفاوت دارد.

۵- رده‌شناسی آوانماها در زبان کُردی

از جمله مطالبی که در حوزه رده‌شناسی زبان بررسی می‌شود، تبیین مقوله و نوع دستوری واژه‌هاست. در این جنبه ویژگی‌های دستوری هر کدام از انواع واژه‌های یک زبان بررسی می‌شود. همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، در زبان کُردی عنوان «اسم صوت» یا «تام‌آوا» برای اطلاق به تمام واژه‌هایی که صدای پدیده‌ای را نشان می‌دهند، جامع و کامل نیست؛ زیرا در این زبان واژه‌های فراوانی وجود دارد که بر صدای خاصی دلالت می‌کنند و می‌توان فعل بسیط از آنها ساخت. این موارد را باید از مقوله فعل به‌شمار آورد، یعنی آواهایی که فعل هستند و فعل‌هایی که به‌صورت آوا نمودار می‌شوند؛ بنابراین لازم است عنوان «فعل‌آوا» بر چنین مواردی اطلاق کرد تا از مواردی که ذاتاً اسم هستند، قابل تفکیک باشند. چنین مواردی که ذاتاً وقوع فعلی را بیان می‌کنند، علاوه بر این که اسم مصدر آنها در زبان روزمره به‌کار می‌رود، فعل بسیط آنها نیز در زمان‌های مختلف و با صیغه‌های گوناگون کاربرد فراوانی دارد، مانند این نمونه:

اسم مصدر صدای مورد نظر + سگ (متعلق صدا): ← «وه‌ره‌ی سه‌گ» /wæʔæ-y sæg/

سگ + فعل بسیط از صدای مورد نظر: ← «سه‌گ ته‌وه‌رنیت» /sag ʔæ-wæʔ-net/

با توجه به این موضوع، بین دسته‌ای از آوانماها که می‌توان از آنها فعل بسیط ساخت و دسته‌ای که ساخت فعل بسیط از آنها امکان‌پذیر نیست، تفاوت رده‌ای و مقوله‌ای وجود دارد. آن دسته از آوانماها که فعل هستند و این قابلیت را دارند که فعل بسیط از آنها ساخته شود، در تصریف هیچ تفاوتی با فعل‌های دیگر ندارند و می‌توان صورت مصدری آنها را که در زبان کاربرد دارد، نشان داد: سه‌راندن^۱ /sæʔrāndən/ و هرین /wæʔrɪn/، قراندن^۲ /qeʔrāndən/، نرکندن /nærkāndən/ و ... در مقابل، برخی از آوانماها که از نظر رده‌ای فعل نیستند، در هنگام ساختن فعل از آنها، تنها به‌صورت مرکب به‌کار می‌روند و به شکل بسیط در زبان

۱. عرعر

۲. فریاد بلند مردانه

کاربرد ندارند. طبیعتاً این دسته از آوانماها نمی‌توانند مصدر بسیط داشته باشند: هاژ /hāʒæ/ گمه /gəmə/ گقه /gəvæ/ هوفه /hofæ/ و ...؛ بنابراین آوانماها در زبان کُردی از نظر ساختن فعل از آنها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- مواردی که امکان ساخت فعل بسیط از آنها وجود دارد، یعنی عملاً به‌عنوان فعل کاربرد دارند و همانند فعل‌های بسیط غیرآوایی صرف می‌شوند: نقه /nəqæ/ مشه /məʃæ/ قاله /qālæ/ سه‌ره /səʔæ/ و ... البته برخی از آوانماهای این دسته افزون بر این که فعل بسیط آنها کاربرد دارد، به شکل فعل مرکب نیز می‌توانند به‌کار روند که در این حالت لفظ مورد نظر دو بار تکرار می‌شود و به همراه هم‌کرد فعلی، تشکیل فعل مرکب می‌دهند؛ بنابراین بسیط‌بودن این فعل‌آواها مانعی ایجاد نمی‌کند که آنها نتوانند به شکل فعل مرکب نیز به‌کار بروند؛ در واقع حالت فعلی چنین نمونه‌هایی هم می‌تواند به شکل بسیط نمودار شود و هم به شکل مرکب؛ هرچند شکل بسیط آنها متداول‌تر و پُرکاربردتر است، مانند مثال‌های زیر:

مثال	بسیط	مرکب
گرمه /gərmæ/	ئه‌گرمنیت /ʔæ-gərmən-et/	گرمه‌گرم ئه‌کات /gərmægərm ʔæ-kā-t/
باره /bāræ/	ئه‌بارنیت /ʔæ-bārn-et/	باره‌بار ئه‌کات /bāræbār ʔæ-kā-t/

در این گونه آوانماهای فعلی که هم به‌صورت بسیط و هم به‌صورت مرکب به‌کار می‌روند، مصدر آنها نیز در دو حالت بسیط و مرکب کاربرد دارد.

۲- مواردی که اگرچه بر انجام کاری و پذیرفتن حالتی دلالت می‌کنند، اما تنها به‌صورت فعل مرکب می‌توان از آنها فعل ساخت و به شکل بسیط در نظام زبانی کاربرد ندارند: هاره، خیره، قرمه، این دسته از آوانماها با هم‌کرد فعلی «کردن» همراه می‌شوند و فعل مرکب می‌سازند. البته در این حالت لفظ آوانما در بیشتر مواقع دو بار تکرار می‌شود، مانند این نمونه‌ها:

ماتوره‌که‌م خیره‌خیره ئه‌کات /mātor-æk-æm xəʔæxəʔ ʔæ-kā-t/
رادوینیه‌که‌م گزه‌گزه ئه‌کات /rādōwen-æk-æm gəʒægəʒ ʔæ-kā-t/

باید به این نکته مهم توجه داشت که گرچه الگوی ترکیب واجی و ساخت‌واژی در اسم مصدر آوانماهای هر دو دسته مذکور یکسان است و از این جنبه تفاوتی بین آنها وجود ندارد، اما اگر بخواهیم از آوانماهای دسته دوم همانند موارد دسته اول، فعل بسیط بسازیم، جزو فعل‌های جعلی خواهند بود و عملاً در نظام زبانی کاربردی ندارند و گویشوران زبان کُردی آنها را به‌کار نمی‌برند. برای درک بهتر این موضوع به مقایسه دو نمونه زیر از آوانماها در دو زمان حال و گذشته توجه کنیم که با وجود یکسانی ساخت‌واژی و الگوی ترکیب واجی اسم مصدر آنها، ساخت فعل از آنها متفاوت است:

مثال	زمان حال	زمان گذشته
مشه /məʃæ/	نهمشنت /ʔæ-məʃn-et/	نهمشانند /ʔæ-y-məʃand/
گمه /gəmə/	گمه‌گم‌نکات /gəməgəmə ʔəkāt/	گمه‌گمی‌نکات /gəməgəmə-i- ʔæ-kərd/

در فعل‌آواهای زبان کُردی مواردی یافت می‌شود که لازم و متعدی بودن، نقش مؤثری در بسیط و مرکب بودن آنها دارد. در این موارد اگر عمل صدا به خود شیء یا پدیده نسبت داده شود، چون خود آن شیء در تولید صدا اراده و اختیاری ندارد، فعل آن لازم می‌باشد که صورت فعل در این حالت به شکل مرکب خواهد بود؛ اما اگر عمل صدای آن شیء به کسی نسبت داده شود، فعل به‌دست آمده چون متعدی است، شکل آن بسیط خواهد بود، برای مثال اسم مصدر «کیره» /kiʁæ/، صدای گوشخراشی که از کشیدن جسم فلزی بر سطح سفت تولید می‌شود، اگر به‌وسیله‌ای نسبت داده شود، فعل آن لازم و متعدی خواهد بود: کیره‌کیر /kiʁækiʁ ʔæ-kat/؛ حال اگر انجام همین صدا به شخصی نسبت داده شود که باعث تولید آن شده است، فعل به شکل بسیط و متعدی نمایان می‌شود: نهمیکرنیت /ʔæ-y-kiʁn-et/، مه‌یکرنه /mə-y-kiʁn-et/.

۶- ساخت فعل با آوانماها در زبان فارسی

در زبان فارسی برای ساخت فعل از آوانماها، غالباً تنها می‌توان از آنها فعل مرکب ساخت، یعنی آوانما با جزء دیگری ترکیب می‌شود که این جزء در بیشتر موارد هم‌کرد فعلی «کردن» است، مانند «بمع کردن»، «قارقار کردن» و ... در موارد محدودی نیز از هم‌کرد فعلی «زدن» استفاده می‌شود که در این حالت بیشتر لفظ آوانما به‌صورت تک‌جزئی به‌کار می‌رود، مانند «غر زدن». به ندرت در زبان فارسی می‌توان موردی یافت که واژه‌ای بر صدایی دلالت کند و به‌صورت فعل بسیط کاربرد داشته باشد. اسم مصدر «غرش» که از بُن فعل «غر» ساخته شده است، از موارد نادری است که به‌صورت فعل بسیط می‌تواند به‌کار رود؛ هر چند شکل فعل مرکب آن، یعنی «غرش کردن» نیز به‌کار می‌رود و کاربرد بیشتری نسبت به فعل بسیط آن دارد:

شیر می‌غرد

شیر غرش می‌کند

مقایسه صدای کلاغ که لفظ آن در هر دو زبان فارسی و کُردی بسیار نزدیک به هم است، به‌خوبی تفاوت‌های بنیادی در ساختار و کاربرد آوانماهای هر دو زبان را نشان می‌دهد. اسم مصدر این آوا در زبان فارسی از تکرار لفظ «قار» ساخته می‌شود: قارقار کلاغ. اما در زبان کُردی غیر از تفاوت آوایی در واج «ر» که باعث تفاوت تلفظ این واژه در زبان کُردی نسبت به زبان فارسی شده است، ساختار اسم مصدر آن چنین است: قار + ه (نسبت) = قاره‌ی قالو /qāʁæ-y-qāfāw/

افزون بر تفاوت ساختوازی اسم مصدر این آوانما، تفاوت شیوه ساخت فعل از آن نیز در زبان فارسی و کُردی برجسته‌تر است. ساخت فعل از این واژه در زبان فارسی به صورت مرکب است: قارقار کردن؛ در حالی که در زبان کُردی فعل آن به شکل بسیط ساخته می‌شود: قاراندن /qārāndən/ ← قالاوئه قارنیت /qālāw ʔæ-qārn-et/.

۷- نتیجه‌گیری

در زبان فارسی برای غالب صداها واژه‌ای به عنوان نشانه زبانی وجود دارد. در زبان کُردی نیز آوانماها به حدی فراوان است که صدای پدیده‌ای را نمی‌توان یافت که لفظی برای آن وجود نداشته باشد. مهم‌ترین نقش آوانماها از نظر رده‌شناسی ساختی، محاکات و انعکاس صدای طبیعی پدیده مورد نظر است که این امر در دو زبان فارسی و کُردی با دو فرایند کاملاً متفاوت محقق می‌شود. مؤلفه تکرار، تکرار واج، هجا و جزء، چه به صورت کامل و چه به صورت شکل دگرگون شده از لفظ، مشخصه اصلی در ساختار آوانماهای زبان فارسی است که به عنوان فرایند تولید آوانما در این زبان تلقی می‌شود. در مقابل، در زبان کُردی تکرار فرایند زیایا در تولید آوانما محسوب نمی‌شود، بلکه ترکیب و همنشینی نظام‌مند واج‌ها و هجاها در الگوهای مشخص به عنوان فرایند زیایا تولید آوانما در این زبان شناخته می‌شود. آوانماهای زبان فارسی از نظر رده‌شناختی دستوری نیز با توجه به این که در حالت فعلی، تنها می‌توانند به صورت فعل مرکب به کار بروند و به صورت بسیط کاربرد ندارند، جزو مقوله اسم به شمار می‌روند؛ در حالی که آوانماهای زبان کُردی چون ساخت فعل دسته‌ای از آنها به شکل بسیط خواهد بود، به دو مقوله اسم و فعل تعلق دارند و تقسیم می‌شوند. ساختمان صوری آوانماها در زبان فارسی دارای سه حالت است: تکرار لفظ، عطف دو لفظ و تکلفظی که برخلاف دیدگاه غالب در گذشته که آنها را مرکب قلمداد می‌کردند، چنین واژه‌هایی را باید بسیط به شمار آورد و آنها را به صورت بسیط یک‌جزئی و بسیط دو یا چند جزئی تقسیم‌بندی کرد. در مقابل، آوانماهای زبان کُردی همگی بسیط یک‌جزئی هستند و تکرار لفظ در آنها جزء ذاتی ساختمان واژه نیست، بلکه جنبه کاربردشناسی دارد و مختص موقعیت خاصی است تا بتوان معنای مورد نظر را با آن بیان کرد. شاخصه اصلی آن گونه از آوانماهای زبان فارسی که ساختواژه آنها به صورت تکرار لفظ و عطف دو جزء است، همگونی همخوان‌ها و یکسانی شمار واج‌های هجاها است. از نظر شمار هجا نیز آوانماهای زبان فارسی عمدتاً دو، سه و چهار هجایی هستند و آوانمای یک‌هجایی و پنج‌هجایی کمتر است. در مقابل، آوانماهای زبان کُردی از نظر شمار هجاها، دو یا سه هجایی هستند و آوانمای تک‌هجایی بسیار کم است؛ افزون بر این برعکس زبان فارسی، آوانمای چهارهجایی و پنج‌هجایی در این زبان وجود ندارد. بیشتر آوانماهای زبان فارسی به صامت ختم می‌شود؛ اما آوانماهای زبان کُردی در حالت اسم مصدر به مصوت ختم می‌شود و به ندرت می‌توان آوانمایی یافت که به صامت ختم شده باشد. تفاوت‌های بنیادین در ساختار آوایی آوانماهای دو زبان فارسی و کُردی به خوبی نشان می‌دهد که دستگاه آوایی و سیستم ترکیب و ترتیب واج‌ها در واژه‌های این دو زبان کاملاً متفاوت از یکدیگر است.

منابع

- اسلامی، محرم و همکاران (۱۳۹۲). «نظام آوایی زبان فارسی در آینه آمار». نشریه زبان و زبان‌شناسی. دوره نهم، شماره ۱۸: ۶۵-۹۰.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۶۸). دستور زبان فارسی (۲). تهران: انتشارات فاطمی.
- بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۹۲). نظام آوایی زبان فارسی. تهران: سمت.
- بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۸۴). واج‌شناسی: نظریه بهینگی. تهران: انتشارات سمت.
- ثمره، یدالله (۱۳۷۴). آواشناسی زبان فارسی. چاپ چهارم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رحیمی، محمد (۱۳۹۱). توصیف ساختواره گویش سورانی زبان کردی. سندج: انتشارات شیخی.
- قاسمی، مسعود (۱۳۷۷). «اسم صوت و کاربردهای یک نام‌آوا در فارسی و عربی». مجله نامه پارسی. شماره ۹: ۴۹-۵۲.
- محمدی، فرهاد (۱۳۹۷). «آوانماها در زبان کردی». فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد سندج. سال دهم، شماره ۳۷: ۱۷۱-۱۹۱.
- محمدی، علی و نقشبندی، عبدالستار (۱۳۹۴). «تحلیل و بررسی نام‌آواهای زبان کردی و پژوهشی در مصداق‌های فارسی و کردی آن». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، دانشگاه همدان. سال پنجم، شماره ۹: ۲۴۳-۲۵۶.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۶۴). ساخت آوایی زبان. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- منصوری، مهرزاد (۱۳۹۶). «بررسی خوشه‌های همخوانی در کلمات تک‌هجایی زبان فارسی با توجه به بسامد، همسانی واکی و همایی با هسته هجا». پژوهش‌های زبان‌شناسی. سال نهم. شماره دوم: ۴۳-۵۸.
- نشاط، سیدمحمود (۱۳۵۶). «اسم صوت و کاربرد آن در زبان فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال بیست و چهارم، شماره ۱ و ۲ (پیاپی ۹۷ و ۹۸): ۲۸۳-۲۹۸.
- نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲). دستور کاربردی زبان فارسی، تهران: رهنما.
- نیکوبخت، ناصر (۱۳۸۸). «صوت‌آواها و نظریه منشأ زبان». پژوهش‌های ادبی. شماره ۳: ۱۱۵-۱۳۳.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵). فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- یول، جورج (۱۳۷۹). نگاهی به زبان (یک بررسی زبان‌شناختی). ترجمه نسرين حیدری. چاپ چهارم. تهران: سمت.
- ه‌حمه‌دی، ثیراهیم. (۱۳۸۸). فرهه‌نکی ده‌نگه‌ناو له زمای کوردیدا. سنه: ئاراس.
- تهوه‌کولی، عه‌بدولخالق (۱۳۹۹). فرهه‌نکی ریژنه. چای یه‌که‌م. سنه. بلاوکردنه‌وه‌ی زانکوی کوردستان.